

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال هفتم شماره ی بیست و دوم بهار ۱۳۹۴ (صص ۴۸-۲۵)

تأثیر تاریخ نگاری ایرانی بر گونه های تاریخ نویسی تیموریان هند

عبداله صفرزایی*

دکتر عباس سرافرازی**

چکیده

تدوین تاریخ در هند دوران باستان بیشتر به صورت شفاهی رواج داشته است. اکثر متون باقی مانده از آن دوران متون ادبی، دینی، فلسفی و اندرزنامه هستند. با ورود اسلام و شکل گیری حکومت های اسلامی و ایرانی در شبه قاره هند، تاریخ نویسی به صورت گسترده و متنوع در این سرزمین آغاز گردید. اوج شکوفایی تاریخ نویسی فارسی در هندوستان، مربوط به اوایل دوره تیموریان هند در قرون دهم و یازدهم هجری خصوصاً دوره اکبرشاه است. تأثیر تاریخ نگاری ایرانی در شکل گیری و رونق تاریخ نگاری دوره تیموریان هند، مهم ترین مساله تحقیق مورد نظر است. به عنوان فرضیه، چنین استنباط می شود که تاریخ نگاری ایرانی در ابعاد وسیع بر تاریخ نگاری هند در دوره تیموریان تأثیر داشته است. هدف این نوشتار تبیین تأثیرپذیری تاریخ نویسی تیموریان هند از تاریخ نویسی ایرانی است که به روش تاریخی و توصیف و تحلیل داده ها، با استفاده از منابع کتاب خانه-ای انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: تاریخ نگاری، ایران، هند، تیموریان هند.

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد *Email: a. safarzaie@velayat.ac.ir

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد **Email: absarafrazi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۸

مقدمه

شروع تاریخ نگاری در هند، مانند آغاز تاریخ نگاری اکثر ملل از جمله ایران، جای بحث دارد. بیشتر پژوهشگران بر این باورند که با ورود اسلام به شبه قاره هند و تشکیل حکومت های اسلامی و ایرانی، تاریخ نگاری در هند آغاز گردید. نخستین تاریخ های فارسی از قرن هفتم با تشکیل حکومت های اسلامی در شمال هند و اندکی پس از آن در جنوب هند به نگارش درآمد. تیموریان هند که انشعابی از تیموریان ایران در دوران خدمات فرهنگی و تمدنی آنان بودند، از همان ابتدا مسایل فرهنگی و تمدنی را در راس امورشان قرار دادند. یکی از مسایل مورد علاقه آنان توجه به تاریخ نگاری فارسی بود.

برای تبیین جریان تاثیرگذاری تاریخ نگاری ایرانی بر تاریخ نگاری دوره تیموریان هند، تاریخ نویسی تیموریان هند در ابعاد مختلف به طور فشرده مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان فرضیه می توان گفت تاریخ نگاری هند در دوران اسلامی تاثیرپذیری زیادی از تاریخ نگاری ایرانی داشته است. به نوعی که ساختار، سبک، نوع، شیوه و حتی نگرش تاریخ نویسی ایرانی به وضوح در آثار مورخان دوره تیموری هند قابل مشاهده است. زبان فارسی، تشکیل حکومت های اسلامی منشعب از ایران در هند، مهاجرت دانشمندان، ادبا و مورخان، قرابت های فرهنگی، تعاملات سیاسی و گسترش مبادلات اجتماعی از مهم ترین عوامل اثرگذار در این زمینه بوده اند. در نوشته حاضر تاثیر تاریخ نویسی ایرانی بر تاریخ نویسی دوره تیموریان بزرگ (۱۱۱۸-۹۳۲) در ابعاد مختلف مشخص شده است. از حکومت تیموریان هند در منابع با عناوین مختلفی مانند: گورکانیان هند، مغولان هند و بابریان هند نیز یاد شده است. از میان این عناوین، در این اثر عنوان تیموریان هند به کار رفته است. از آغاز تاسیس این حکومت در سال ۹۳۲ تا پایان پادشاهی اورنگ زیب در سال ۱۱۱۸ تحت عنوان دوران تیموریان بزرگ یاد می شود. تحقیق پیش رو مربوط به تاریخ نویسی تیموریان بزرگ خصوصا دوره اکبرشاه (۱۰۱۴-۹۶۳) است. تاریخ های بکار رفته در این تحقیق تاریخ هجری قمری است.

پیشینه ی تحقیق

پژوهش های متعددی راجع به تاریخ نگاری در ایران و هند به طور جداگانه تاکنون انجام گرفته است. مشهورترین اثر راجع به تاریخ نگاری ایرانیان مجموعه مقالاتی است که توسط یعقوب آژند گردآوری و ترجمه شده است. درباره تاریخ نگاری هند در دوره اسلامی نیز تحقیقات متعددی صورت گرفته است. اصغر آفتاب در کتابی با عنوان: تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان که رساله دکتری وی در دانشگاه تهران بوده، در قالب سبک های ادبی و موضوعی به معرفی آن دسته از نسخه ها و کتاب های تاریخی شبه قاره پرداخته که به زبان فارسی نگاشته شده اند. محب الحسن نیز در مجموعه ای با عنوان: معرفی مورخان هند میانه، بیست مقاله را که توسط محققان مختلف راجع به مورخان هندی و اصول و فنون تاریخ نویسی آنان نگاشته شده، جمع آوری کرده است. از این مجموعه، چهار مقاله به دیدگاهها و جایگاه مورخان دوره تیموریان بزرگ از قبیل: بابر، بدائونی، تتوی و ابوالفضل علامی پرداخته اند. پیتر هاردی نیز در مجموعه ای با عنوان: موخان هند میانه به معرفی پنج نفر از مورخان هندی اشاره دارد. علاوه بر این ها کتب، مقالات و همایش های متعدد دیگری نیز تاریخ نگاری هندیان را در ابعاد متعدد آن مورد بررسی قرار داده اند. تاکنون اثری که به بررسی تأثیر تاریخ نگاری ایرانی بر تاریخ نگاری هند پرداخته شده باشد، به طبع نرسیده است.

۱- علل توجه به رواج تاریخ نگاری و رونق آن در دوره تیموریان هند

تاریخ نگاری به زبان فارسی قبل از شکل گیری حکومت تیموریان در هندوستان آغاز شده بود. بنابراین اشاره ای مقدماتی به بعضی آثار مهم تاریخی فارسی، قبل از دوره تیموریان در هند، ضروری به نظر می رسد. نخستین اثر به جا مانده از این دوران چچ نامه یا فتح نامه سند است که علی بن حامد کوفی در حدود ۶۱۳ آن را از متنی عربی و گمنام به فارسی ترجمه کرد. بخش نخست این اثر گزارشی از خاندان برهمن در سند پیش از فتوحات اعراب است. بخش دوم و مفصل تر آن ذکر فتوحات اعراب در فاصله سال های ۹۲ تا ۹۵

هجری است (کوفی، ۱۳۸۴: مقدمه). پس از آن سنت تاریخ نویسی فارسی در هند با تاج المآثر نوشته ی حسن نظامی نیشابوری آغاز شد (عفیف، ۱۳۸۵: شش). طبقات ناصری توسط منہاج سراج جوزجانی در ۶۵۸ تالیف شد و از مشهورترین تاریخ های عمومی عالم اسلامی محسوب می شود (رضازاده، ۱۳۶۹: ۳۳۰-۳۲۹). نیشابوری و جوزجانی از ایرانیان مهاجر به هند بودند که شیوه تاریخ نویسی شان در دوره تیموریان هند، اساس و شالوده کار مورخان واقع شد. (احمد، ۱۳۶۶: ۱۱۴). مجموعه آثار امیر خسرو دهلوی که ادبی هستند، مطالب تاریخی با ارزشی دارند. وی در آثاری از قبیل: قران السعدین، مفتاح الفتوح، خزائن الفتوح یا تاریخ علائی، نه سپهر و تعلق نامه اطلاعات تاریخی گرانبهایی از حوادث تاریخی دوره های سلاطین خلجی و تغلقیان ارائه داده است (اطهر علی، ۱۳۸۰: ۱۸۰). اثر مهم دیگر این دوره، تاریخ فیروزشاهی نوشته ی ضیاءالدین برنی است که در سال ۷۵۸ تألیف شد و ذیلی بر طبقات ناصری است (صفا، ۱۳۷۹: ۳/ ۱۳۷۹). ضیاء الدین برنی تاریخ را علمی از نوع نظم اجتماعی می دانست که بنیان آن بر دین یا سنت نبود، بلکه بر مشاهده و تجربه استوار بود (رزم آرا، ۱۳۸۳: ۶۰-۵۹). بینش اسلامی و توجه به ایران باستان که از خصوصیات عمده تاریخ نگاری ایرانی در قرون اولیه اسلامی بود، کاملاً در این آثار به چشم می خورد. علاوه بر آن، فرمایشی بودن بعضی آثار، نگاه حکومتی به تاریخ، شرح زندگی پادشاهان و امرا و کم توجهی مورخان به زندگی اجتماعی مردم که از خصوصیات بارز تاریخ نگاران ایرانی بوده، (میرجعفری، ۱۳۸۶: ۸۹-۵۹). در این آثار و حتی روش و بینش مورخان دوره تیموری کاملاً مشاهده می شود.

با وجود این مقدمات، اوج تاریخ نویسی فارسی در شبه قاره هند، مربوط به دوره تیموریان هند است. مسلماً عوامل متعددی در شکل گیری و رونق تاریخ نویسی این دوره اثرگذار بوده است. به وجود آمدن حوادث بزرگ تاریخی از مهم ترین عواملی است که به دنبال آن تاریخ هایی به نگارش در می آید. جنگ بزرگ بابر (۹۳۷-۹۳۲) مؤسس حکومت تیموریان هند با ابراهیم سلطان لودی در پانی پت و نبرد او با راجپوت های هندو در کاناواها، در راستای تاسیس حکومت تیموریان، از حوادث مهم آغازین حکومت تیموریان هند است.

(اسپیر، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۴/۲) اقدامات نظامی و اداری گسترده اکبرشاه در راستای گسترش و تثبیت حکومت تیموریان هند، به حدی اهمیت دارد که اکبرشاه را در مقایسه با آشوکا مهم ترین امپراتور هند باستان قرار داده است (همان: ۴۳-۴۴). ثبات سیاسی و به وجود آمدن فضای نسبتاً باز سیاسی و اعتقادی از دیگر عواملی بود که موجب گسترش تاریخ نگاری در هند شد. تجمع مورخان از ادیان و مذاهب مختلف و ترجمه آثار هندی، عربی و حتی انجیل، نشانگر فضای باز سیاسی و اعتقادی دوره اکبرشاه است که شرایط را برای رشد تاریخ نگاری فراهم آورد (آفتاب، ۱۳۶۴: ۱۱۴). این روند تقریباً تداوم یافت و در دوره شاه-جهان (۱۰۶۸-۱۰۳۷) به سبب برقراری امنیت و رفاه، زمینه شکوفایی آثار علمی و تاریخی مهیا شده، دوره درخشان تری برای مورخان به وجود آمد (اطهر، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

علاقه شاهان تیموری هند به بقای نام و نشان که از نیاکان خود به ارث برده بودند، از دیگر عواملی است که باعث توجه آنان به تاریخ نویسی شد. سلاطین تیموری هند به تاریخ نویسی بیش از علوم دیگر علاقه مند بودند (آفتاب، ۱۳۶۴: ۱۲۱). چنان که علاوه بر حمایت و تشویق تاریخ نویسان، خودشان نیز مانند بابر و جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۱۴) با نوشتن با برنامه و جهانگیرنامه در زمره تاریخ نویسان به شمار می روند. احتمالاً سرمشق اینان از خلق چنین آثاری الهام گرفته از تیمور بوده که توزک تیموری را نوشته بود. شاهان تیموری هند، علاوه بر علاقه مندی به تاریخ نویسی، ظرافت طبع و ذوق شاعری نیز داشتند. علاقه مندی شاهان تیموری هند به فرهنگ و ادب ایرانی در دوران اکبرشاه به اوج خود رسید. ملک الشعراء بهار ابراز می دارد نه تنها دربار دهلی به منزله دربار ثانی ایران بود، بلکه دربار اصلی ایران بود (بهار، ۱۳۷۷: ۲۵۷/۳). اکبرشاه به حدی به تاریخ نویسی اهمیت می داد که برای نخستین بار در حکومت تیموریان هند، به تقلید از سلاطین ایران منصب رسمی مورخ دربار را بوجود آورد. نخستین مورخ رسمی دربار او شیخ ابوالفضل علامی یا دکنی بود. (جهانگیر، ۱۳۵۹: سی و یک) اکبرشاه حتی به دانشمندان دربار خود دستور داد، شاهکارهای ادبیات زبان های مختلف از قبیل: سانسکریت، عربی، ترکی و حتی لاتینی را به فارسی ترجمه کنند. در نتیجه مکتب تاریخ نویسی جدیدی بوجود آمد که از آن به عنوان تاریخ

نویسی محلی فارسی در هند یاد می شود. این سنت بر اثر ترجمه آثار نیمه تاریخی سانسکریت مانند: مهابهارات، رامایانه، راج ترنگینی (Rajtarangini) و غیره بوجود آمد (اته، ۲۵۳۶: ۲۷۶-۲۷۴). حمایت و تشویق مورخان توسط شاهان بعدی نیز ادامه یافت. تشویق شاهجهان به نوشتن شاهجهان نامه، باعث روی آوردن هندوان به تاریخ نویسی فارسی شد. بنوالی داس (Banvali Das) کتاب راجا ولی تاریخ پادشاهان هند باستان را در ده فصل نوشت و بهگوان داس (Bhagvan Das) کتابی با عنوان شاهجهان نامه تالیف کرد (گورکر، ۱۳۸۵: ۱۰۷). عشق و علاقه شاهان تیموری هند به تاریخ نویسی، شعر و نویسندگی چنان جدی بود که آنان را به رقابت با یکدیگر نیز واداشت. چنان که شاهجهان قصد داشت همانند اکبرنامه ابوالفضل علامی، شاهکار تاریخی جاودانی از وقایع عهد خود به یادگار گذارد، لذا مورخان زیادی از جمله طباطبایی یزدی، محمد امین قزوینی، عبدالحمید لاهوری، محمد وارث و بعضی از هندو ها به نوشتن شاهجهان نامه پرداختند (اطهر، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

۲- اشکال، موضوعات و شیوه‌های تاریخ نگاری

تنوع در اشکال، موضوعات و شیوه های تاریخ نگاری فارسی از زمان اکبرشاه آغاز شد. تا پیش از اکبرشاه سه شیوه تاریخ نگاری عمومی، تاریخ دودمانی و تاریخ منظوم در هند رواج داشت. از زمان اکبرشاه تنوع خاصی پدید آمد و اشکال و موضوعات تاریخ نویسی متنوعی مانند: تاریخ های عمومی، محلی، دودمانی و خصوصی، مونوگراف، شهنشاه نامه نویسی، تاریخ منظوم، تاریخ های مذهبی، تذکره ها، شرح حال رجال، طبقات، تک نگاری و غیره مرسوم شد.

از لحاظ روش و شیوه نیز تاریخ نگاری به سبک تاریخ های رسمی که از قبل شروع شده بود، در دوره اکبرشاه به اوج خود رسید. جالب آن که نگاشتن تاریخ های غیر رسمی و انتقادی نیز از همین زمان در هند آغاز گردید. در این نوشتار از لحاظ موضوعی فقط نمونه هایی از انواع تاریخ های عمومی و محلی و از لحاظ سبک و شیوه نمونه هایی از تاریخ نگاری رسمی و غیر رسمی به طور مختصر مورد بررسی قرار گرفته اند.

۲-۱- تاریخ های عمومی

تاریخ های عمومی این دوره در چهار دسته قابل تقسیم بندی هستند. اولین دسته از تاریخ های عمومی هند، تاریخ عمومی عالم از ابتدای آفرینش تا زمان مولف است. تاریخ همایونی، مجامع الاخبار، مراه العالم، روضه الطاهرین، منتخب التواریخ خاکی شیرازی و امثال این ها در این دسته جای دارند. تاریخ همایونی از تواریخ عمومی عالم و نخستین تاریخ عمومی تیموریان بزرگ است که در سال ۹۵۸ توسط ابراهیم بن حریر به نگارش درآمد. بعضی از منابع مورد استفاده وی، تاریخ طبری، مجمع التواریخ، نظام التواریخ، روضه الصفا، سنی ملوک الارض و الانبیا، طبقات ناصری و تاریخ فیروز شاهی بوده اند. این اثر به تاریخ هند باستان نظر ندارد، حال آن که تاریخ ایران باستان را آورده است. (آفتاب، ۱۳۶۴: ۹۲-۹۰) چنین مساله ای نقطه اوج تأثیر تاریخ نگاری ایرانی بر تاریخ نگاری هند است. دومین دسته از تاریخ های عمومی هند، تاریخ عمومی عالم اسلام از ولادت یا رحلت پیامبر (ص) تا زمان مولف است. مشهورترین تاریخی که با این موضوع نوشته شد، تاریخ الفی است. عده ای از مورخان ایرانی و هندی در سال ۹۹۳ به امر اکبرشاه نوشتن تاریخ الفی را آغاز کردند. مجموعه مولفان این اثر افرادی از قبیل: نقیب خان قزوینی، فتح الله شیرازی، حکیم همام گیلانی، حکیم علی گیلانی، ابراهیم سرهندی، نظام الدین هروی، عبدالقادر بداونی، ملا احمد تتوی و آصف خان قزوینی بودند. به علت اختلاف نظر یا مسایلی دیگر، ملا احمد تتوی به تنهایی مأمور ادامه کار شد. پس از قتل وی در سال ۹۹۶ آصف خان دنباله کار را گرفت و سرانجام در سال ۱۰۰۰ق با تجدید نظر عبدالقادر بداونی و آصف خان این اثر پایان پذیرفت (بداؤنی، ۱۳۸۰: ۲/۲۲۲). تاریخ الفی نوعی دایره المعارف است که هرکدام از نویسندگان عهده دار تالیف بخشی از آن بودند. هدف اکبرشاه از تدوین چنین مجموعه ای، ماندگار ساختن نام خود در بین سلاطین هزار ساله اسلام بوده است (تتوی، ۱۳۸۲: ۱۰/۱). ملا احمد تتوی از مولفان اصلی تاریخ الفی در هند متولد شد، اما به ایران آمده، مدتی در دربار شاه تهماسب بود و به مذهب شیعه امامی درآمد. بعد از مرگ شاه تهماسب به دیار خود بازگشت و در ۹۹۰ به دربار اکبر راه یافت. قوام الدین جعفر بیگ

مشهور به آصف‌خان قزوینی از دیگر نویسندگان اصلی تاریخ الفی، ایرانی الاصل است که در سال ۹۸۵ به واسطه عمویش میرزا غیاث الدین به دربار اکبرشاه راه یافت و از طرف وی ملقب به آصف‌خان گردید (همان ۲۱-۲۰). سومین دسته از تاریخ‌های عمومی هند، تاریخ عمومی هند از قدیم‌ترین ایام تاریخی این سرزمین تا زمان تالیف است. معدن‌اخبار از احمدخان کنبو، خلاصه‌التواریخ از سجان رای بتالوی (Sojan Rai Batalavi) و تاریخ فرشته از هندوشاه استرآبادی، از مجموعه این دسته از تواریخ عمومی به شمار می‌روند. محمد قاسم هندوشاه استرآبادی معروف به فرشته از ایران به احمدآباد و سپس بیجاپور رفت و در آن جا به ملازمان سلطان ابراهیم عادل‌شاه دوم (۱۰۳۷-۹۹۸) پیوست. وی به فرمان عادل‌شاه تاریخ فرشته را به نام او با عنوان گلشن ابراهیمی در سال ۱۰۳۳ به فارسی سلیس و ساده نوشت. (فرشته، ۱۳۸۷: ۱/ هفده تا بیست و دو) تاریخ فرشته تنها شامل وقایع سیاسی و جنگ و جدال پادشاهان نیست، بلکه روشنگر علوم و معارف، اخلاق و رفتار و آداب و رسوم طبقات مختلف مردم است. بنا به گفته خودش از زین‌اخبار گردیزی، ترجمه تاریخ یمینی، تاج‌المائر، طبقات ناصری، تاریخ فیروزشاهی، روضه‌الصفاء، حبیب‌السیر و تاریخ‌های فارسی دوران تیموری هند قبل از خودش استفاده کرده است. (فرشته، ۱۳۸۶: ۲۸-۲۴)

هندوشاه به آداب و رسوم و اعتقادات هندوان باستان نظر دارد و اثر او سرشار از اصطلاحات دیوانی و اداری است. تاریخ فرشته از منابع معتبر درباره روابط سیاسی و فرهنگی ایران و هند در ادوار مختلف خاصه دوره صفویان است (فرشته، ۱۳۸۷: ۱/ سی و سه). چهارمین دسته از تاریخ‌های عمومی هند، تاریخ عمومی هند اسلامی از آغاز حکومت‌های اسلامی در هند تا زمان تالیف است. منتخب‌التواریخ عبدالقادر بدائونی، طبقات اکبری از خواجه نظام‌الدین احمد هروی، تاریخ حقی از محدث‌الحق دهلوی، زبده‌التواریخ نورالحق دهلوی و آثاری از این قبیل، در این مجموعه جای دارند. طبقات اکبری در سال ۱۰۰۲ توسط خواجه نظام‌الدین احمد هروی تالیف شد. نظام‌الدین و پدرش از مقربان و فرماندهان نظامی ارشد بودند. شیوه تدوین طبقات اکبری که سبکی ساده و روشن دارد، سرمشق بدائونی و تاریخ فرشته هم قرار گرفت. از خصوصیات عمده طبقات اکبری این است که طبقات سلاطین مناطق مختلف هند از قبیل: دهلی، دکن، گجرات، بنگاله، مالوه،

جونپور، سند، کشمیر و ملتان را بر اساس محیط های جغرافیای جداگانه بررسی کرده است (آفتاب، ۱۳۶۴: ۱۵۳-۱۴۸).

۲-۲- تاریخ های محلی

نوشتن آثاری با موضوع تاریخ گجرات، تاریخ سند، تاریخ کشمیر و تاریخ بنگال از مهم ترین تاریخ های محلی این دوره هستند. تاریخ گجرات در ۹۹۴ توسط میر ابوتراب ولی گجراتی نوشته شد. میر ابوتراب در اصل از سادات شیراز بوده که پس از فتح گجرات به اکبرشاه پیوست (آفتاب، ۱۳۶۴: ۱۳۶). تاریخ سند یا تاریخ معصومی توسط میر محمد-معصوم بهکری به رشته تحریر درآمد. اجداد میر محمد معصوم در اصل از سادات ترمذ بوده اند که به قندهار مهاجرت کرده، سپس به سند روی آوردند. وی نهایتاً در سلک مقربان و نظامیان اکبرشاه درآمد. محمد معصوم بعد از فتح دکن در سال ۱۰۱۰ به عنوان سفیر از طرف اکبرشاه نزد شاه عباس فرستاده شد و مورد لطف او قرار گرفت. (بکری، ۱۳۸۲: ط - کح) اهمیت این کتاب به حدی است که به زبان های سندی و انگلیسی نیز ترجمه شده است. (۲۰۱۰: ۱۲۰، Tavassoli) مسلم است که این مورخان ایرانی تبار در نوشتن این دسته از تاریخ ها تحت تأثیر سنت های تاریخ نگاری ایرانی بوده اند.

تاریخ کشمیر ترجمه فارسی راج ترنگینی تالیف پندت کلهن (Pendant Kalhan) است. کلهن از برهمنان کشمیر بود که در سال ۵۴۵ ق تاریخ چهار هزارساله کشمیر را به زبان سانسکریت به نظم تالیف نمود. (کلهن، ۱۳۵۳: ۷-۵) نخستین بار این اثر توسط ملا احمد کشمیری در دوران سلاطین شاهمیری کشمیر (۹۲۳-۷۴۰) به فارسی ترجمه شد که این ترجمه باقی نمانده است. برای بار دوم به دستور اکبرشاه در سال ۹۹۷ توسط شاه محمد شاه آبادی ترجمه شد. چون این ترجمه مورد پسند اکبرشاه واقع نشد، به سال ۹۹۸ مجدداً اکبرشاه دستور داد توسط عبدالقادر بداؤنی این ترجمه تسهیل شود که چنین شد (همان: ۳۷-۳۵). به نظر کلهن برهمن سیستم حکومتی می بایست مبتنی بر اصول مذهبی باشد. از آن جایی که فلسفه هند به زندگانی این جهان اهمیت نداده، نظرش ایجاد ملتی خدانشناس و

آخرت طلب بود. (همان: ۷) ترجمه این اثر و آثار مشابه آن که در دوران اکبرشاه روندی همه جانبه گرفته بود، مسلماً از لحاظ نگرش به تاریخ و جهان بینی تاریخی، در تاریخ نگاری تیموریان هند اثرگذار بوده است. در دوره جهانگیر نیز به تواریخ محلی توجه می‌شد. از تواریخ محلی شایان ذکر دوران جهانگیر می‌توان به مرآت سکندری، بیگلارنامه و تاریخ بنگال اشاره کرد. مرآت سکندری درباره تاریخ گجرات است و توسط داودخان مخاطب به سلطان نوازخان موسوی صفوی به نام میر اکبرعلی خان سکندر جاه نظام ششم در هفت فصل راجع به تاریخ خاندان نظام شاهیان نوشته شد. (خان زمان خان، ۱۳۷۷: نوزده) بیگلارنامه تاریخ محلی سند است که توسط ادراکی بیگلری نوشته شد. این کتاب شرح حال یکی از رجال نظامی عهد اکبرشاه و جهانگیر، یعنی خان زمان شاه و اجدادش است که بر سند حکومت می‌کرد. در مقدمه این کتاب که راجع به سلاطین گذشته سند بحث کرده، سند را فرزند حام پسر نوح دانسته است. (ادراکی بیگلری، ۱۴۰۰: ۷-۵) این سنت تاریخ نویسی که نام سرزمین‌ها را منتسب به نام شخصی از فرزندان و نوادگان حضرت نوح (ع) می‌دانند، در تاریخ نگاری تیموریان هند رسمی معمول بود. در واقع این سنت را از تاریخ نویسی اسلامی و ایرانی اخذ کرده بودند.

۲-۳- تاریخ های رسمی

نوشتن تاریخ های رسمی در دوره تیموریان هند که به نوعی تقلیدی از تیموریان ایران بود، در حدی گسترده مرسوم شد. تاریخ های رسمی تیموریان هند، علاوه بر تملق و جانبداری فرمانروایان، دارای نثر فنی و متکلف هستند. البته این نوع تاریخ ها به علت دسترسی و استفاده از اسناد و مدارک دولتی حایز اهمیت هستند. تاریخ نویسی رسمی به معنی واقعی آن از زمان اکبرشاه آغاز گردید. نخستین و مشهورترین تاریخ رسمی زمان اکبرشاه، اکبرنامه تالیف ابوالفضل دکنی یا علامی است. ابوالفضل دکنی دومین شخصیت بعد از اکبرشاه بود و در انجام اغلب امور اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی مشاور و مشوق او بود. (مبارک، ۱۳۸۵: ج ۱، پنجاه و نه) وابستگی او به اکبرشاه شدید و دوطرفه بود. چنان که در جریان کشته شدن او توسط شاهزاده سلیم، اکبرشاه گفته بود: « اگر شاهزاده را داعیه

پادشاهی بودی مرا کشتی و شیخ را نگهداشتی.» (صمصام الدوله، ۱۳۴۸: ۶۱۷/۲-۶۱۵). شیخ ابوالفضل در اکبرنامه متأثر از ظفرنامه یزدی به شرح رویدادهای زمان تیموریان ایران و هند تا عصر اکبرشاه پرداخته است. او راجع به رویدادهای عصر بابر، همایون و اکبرشاه از اسناد و مدارک دولتی استفاده کرده است. ابوالفضل در اکبرنامه شرح حال خاندان تیموری را از قدیم ترین زمانها بر اساس سنت معروفی که همه نژادهای بشر را به فرزندان نوح (ع) یعنی حام، سام و یافث نسبت می دهند، آغاز کرده به صورت اختصار تا زمان شاهزادگی اکبرشاه بیان کرده است (مبارک، ۱۳۸۵: ۱/ پنجاه و یک) انتساب همه نژادهای بشر به فرزندان نوح (ع) در تاریخ نگاری ایرانی و اسلامی نیز در حدی گسترده رواج داشت و حتی تا اوایل دوره قاجار نیز چنین مسأله ای در تاریخ نگاری ایرانی قابل مشاهده است. اکبرنامه مستقیماً تحت نظارت اکبرشاه نوشته شده، چنانکه مولفش آورده: «آن چه بزبان قلم می آید و بر صحیفه بیان رقم می پذیرد روز بروز به سمع همایون (اکبرشاه) می رسد.» جایی دیگر آورده است: «از حضرت شاهنشاهی التماس تصحیح شنوده های خویش نموده در مجالس متعدد به صحت رسانیدم.» (همان: ۲۲)

از شیخ ابوالفضل اثر دیگری به نام آیین اکبری نیز باقی مانده که نوعی دایره المعارف راجع به تشکیلات اداری، نظامی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی دوره اکبرشاه بوده و به اماکن جغرافیایی، آیینها و آداب و رسوم نیز نظر دارد. (آفتاب، ۱۳۶۴: ۱۸۰) پس از دوره اکبرشاه نوشتن تاریخ های رسمی عمومی شد. اقبالنامه جهانگیری، تألیف مورخ رسمی دربار جهانگیر، یعنی معتمدخان نیز از آثار تاریخی رسمی معروف این دوره و پس از اکبرنامه معروف ترین تاریخ رسمی تیموریان هند است. مشهورترین دوران تاریخ نویسی رسمی بعد از اکبرشاه، مربوط به دوران شاه جهان است. (اطهر، ۱۳۸۰: ۱۸۲)

به درخواست اورنگزیب (۱۱۱۸-۱۰۶۸) محمدکاظم تاریخ ده سال نخست سلطنت وی را با عنوان عالم گیرنامه تدوین کرد، اما پس از چندی، به دستور این پادشاه از ادامه تألیف دست کشید. بدین ترتیب بساط تاریخ نگاری رسمی در نزد تیموریان هند برچیده شد (احمد، ۱۳۶۶: ۱۲۰).

۲-۴- تاریخ های غیر رسمی و انتقادی

مشهورترین تاریخ غیر رسمی و انتقادی دوره مورد نظر، منتخب التواریخ نوشته عبدالقادر بداؤنی است. بداؤنی از ندیمان اکبرشاه بود و در دربار با بزرگان نشست و برخاست داشت. آگاهی وی بر اسرار و نهران دربار اکبرشاه و لحن انتقادی اش بر اهمیت این اثر افزوده است. (بداؤنی، ۱۳۸۰: ۱/پنج تا هشت) منتخب التواریخ نخستین تاریخ فارسی هند است که رویدادها را با دید انتقادی بررسی کرده است. بداؤنی نه تنها ابوالفضل و فیضی، برترین شخصیت های درباری زمان اکبرشاه را به باد انتقاد گرفته و آنها را مسبب جریان دین الهی اکبر دانسته، بلکه از خود اکبرشاه نیز انتقاد کرده است. البته جایگاه علمی آنان را ستوده است. (بداؤنی، ۱۳۷۹: ۳/هفت) به نقل از منتخب اللباب، کتاب منتخب التواریخ به خاطر لحن انتقادآمیزش، توسط جهانگیر جانشین و پسر اکبرشاه متوقف شد. اما علی رغم امتناع دولت از انتشار آن، پرفروش ترین کتاب در پایتخت بود. (آفتاب، ۱۳۶۴: ۱۵۶) وی چنان به حقیقت گویی پایبند بود که حتی شیرخان افغان رقیب همایون را در عدل ستوده و درباره اش چنین نوشته است: « عدل در عهد او چنین شایع بود که اگر پیرزنی طبق زرین بدست گرفته هر جا که می خواست خواب می کرد هیچ دزد و مفسدی را یارای برداشتن آن نبود.» (بداؤنی، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۵۰) نوشتن تاریخ های انتقادی در تاریخ نگاری ایرانی نیز معمول بود. برجسته ترین نمونه از تاریخ های انتقادی در ایران را ابن عربشاه با عنوان عجایب المقدور فی اخبار تیمور نگاشت که این اثر را با دیدی انتقادی نسبت به تیمور و حوادث مربوط به او نوشته است (میرجعفری، ۱۳۸۶: ۹۵).

۳- ویژگی های کلی تاریخ نگاری و تاریخ نگری دوره تیموریان هند

مورخان تیموری هند از لحاظ سبک، شیوه، روش و نگرش تاریخی با مورخان ایرانی شباهت های فراوانی دارند. سبک انشای مورخان دوره تیموریان هند دنباله سبک نویسندگی مورخان تیموریان ایران و دوره قبل از آن است. همان طور که در دوره تیموریان ایران ظفرنامه نامه یزدی با نثری فنی نوشته شد و در برابر آن ظفر نامه شامی با نثری ساده و روان

به تحریر درآمد، در نزد مورخان تیموری هند نیز هر دو شیوه نگارش معمول بود. در دوره بابر سبک ظفرنامه یزدی دنبال شد و در دوره همایون سبک ظفرنامه شامی سرمشق مورخانی مانند میرزا حیدر و ابراهیم بن حریر قرار گرفت. در دوره اکبرشاه سبک های متداول در کنار هم به چشم می خورد. همایون نامه گلبدن بیگم و تاریخ خاندان تیموریه به سبک ساده نوشته شد و در انشای بعضی مورخان از قبیل اکبرنامه ابوالفضل دکنی تکلف و تصنع راه یافته است. بعضی مانند عبدالقادر بدائونی در منتخب التواریخ و نظام الدین هروی در طبقات اکبری جانب اعتدال را رعایت کرده اند. در دوران جهانگیر سبک ساده جهانگیرنامه الگویی برای مورخان بعد از او شد. در زمان شاه جهان دوباره الگوپذیری از سبک فنی اکبرنامه ابوالفضل دکنی، در شاه جهان نامه نویسی شروع گردید. در دوره اورنگ زیب نیز هر دو سبک ادامه داشت (آفتاب، ۱۳۶۴: ۳۴). در مجموع ساده نویسی در نزد تاریخ نویسان هندی بیشتر مرسوم بود. این ساده نویسی از روی ناتوانی نبود، بلکه مورخان برای فهم عامه به ساده نویسی روی آورده بودند (بهار، ۱۳۷۷: ۳/ ۲۹۶).

از دیگر خصوصیات تواریخ هندی این دوره خصوصا تاریخ های عمومی، این است که حوادث گذشته را از روی کتب متقدمین ایرانی و هندی نوشته و بسا اوقات دقیقا رونویسی کرده اند. این مشخصه یکی از خصوصیات عمده تاریخ نگاری در ایران بوده که در هند نیز مرسوم شد. دسترسی به اسناد و مکاتبات رسمی دربار برای مورخان که بیشتر از منشیان و وزیران بودند، از خصوصیات مشترک دیگر تاریخ های ایرانی و هندی است. (۹: 1985, Entwistle) در مقایسه با ویژگی های تاریخ نویسی ایرانی، در دوره تیموریان هند نیز، انواع تاریخ های عمومی، محلی، سلسله ای، دودمانی، مذهبی، ذیل نویسی، مقامه نویسی، نگارش معجم های تراجم احوال، فرهنگ نویسی و پدید آمدن منظومه های حماسی به تقلید از شاهنامه رایج شد. علاوه بر این، در نزد مورخان دوره تیموری هند، همانند تاریخ نویسی ایرانی تا قرن دهم، حاکمیت بینش اسلامی، فرمایشی بودن بعضی آثار، نگاه حکومتی به تاریخ، شرح زندگی پادشاهان و امرا و جنگ ها، کم توجهی مورخان به زندگی اجتماعی مردم عادی، گزارش نویسی و عدم تحلیل وقایع از ویژگی های عمده دیگر تاریخ نگاری

تیموریان هند بود. البته همه تاریخ های آن دوره یکسان نوشته نشدند. در کنار تاریخ های رسمی، تاریخ های غیر رسمی و انتقادی هم نوشته شد. چنانکه عبدالقادر بدائونی و نعمت الله خان هروی صاحب تاریخ خان جهانی در بیان حقیقت تا حدودی اصرار داشته و اکبرشاه و عالمگیر را مورد انتقاد قرار داده‌اند. آیین اکبری نیز روشنگر حیات اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی توده مردم است. در نوشتن تاریخ الفی بحث، جدل، مشاجره و مراجعه به منابع اصلی برای بیان وقایع به کرات مشاهده می‌شود. (بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۲۲) افرادی مانند معتمدخان مولف اقبال نامه جهانگیری و خاکی شیرازی مولف منتخب التواریخ منابع اطلاعاتی خودشان را مورد نقد و جرح و تعدیل قرار داده‌اند (آفتاب، ۱۳۶۴: ۴۳).

از لحاظ نگرش و جهان بینی حاکم بر تاریخ و تاثیر آن بر تاریخ نویسی نیز تشابه فراوانی میان تاریخ نگاری ایرانی و هندی به چشم می‌خورد. در تبیین تاریخ، مورخان هندی مانند اغلب سرزمین های اسلامی اندیشه دینی را محور فهم تاریخ قرار داده، با تاویل و تفسیر احادیث و آیات به نوعی تقدیرگرایی قائل بودند و تاریخ نویسی‌شان را بر آن مبنا می‌نگاشتند. به عبارتی نگارش تاریخ بر مبنای نگرش دینی و تبیین امور بر اساس تقدیر و مشیت الهی که اساس نگرش مورخان ایرانی و اسلامی بود، در تاریخ نگاری هند کاملاً آشکار است (رزم آرا، ۱۳۸۳: ۵۸). از لحن کلام تتوی و مورخان دیگر که از اکبرشاه به عنوان ظل الله یاد کرده اند، خواننده به یاد تفکر رایج در هم قطاران ایرانی آنان می‌افتد که از جهان بینی مشترکی حکایت دارد. تاثیرپذیری تاریخ نویسی دوره تیموریان هند از تاریخ نویسی ایرانی در امور جزئی‌تر نیز کاملاً قابل مشاهده است. نمونه بارز آن بکار بردن عناصر قراردادی خاص در دیباچه‌های مورخان هندی است که در نزد مورخان صفویه نیز معمول بود. از جمله این عناصر قراردادی مشخص، مشروعیت بخشی به حکومت از طریق نسب نامه بود. مورخان صفوی نسب نامه صفویان را به امام موسی کاظم (ع) متصل نمودند. (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۷۰) در مقدمه طبقات اکبری، نسب اکبرشاه با هفت واسطه به تیمور می‌رسد. (قندهاری، ۱۳۸۲: ۸) در این نسب نامه عدد هفت مورد نظر مورخ است که عددی مقدس در فرهنگ اسلامی بوده و در تاریخ نگاری ایران اسلامی سابقه ای دیرینه دارد. این مورخ با

مطرح کردن عدد هفت در پی تایید الهی اکبرشاه و مشروعیت بخشیدن به حکومت او بوده است. البته تفاوتی که در این میان دیده می شود، تنها در دیدگاههای اندیشه ای هر سلسله بود (کویین، ۱۳۸۷: ۱۵۰-۱۴۷). ویژگی مشترک دیگر این است که در آغاز متون تاریخی، هم در دوره صفوی و هم در نزد تیموریان هند، به تاسی از منابع تیموری ایران موضوعات مشترکی مشاهده می شود که یکی از آن ها رویا است. رویا به مورخ امکان می دهد با بازنویسی تعبیر آن، جنبه های گوناگون مشروعیت پادشاه را بررسی کند و در صورت امکان تغییر دهد. پیشینه روایت رویا در تاریخ نویسی ایران اسلامی حتی به دوران آل بویه باز می گردد. مورخان صفوی بر رویاهای صفی الدین تکیه داشتند و در نزد مورخان تیموریان هند رویاهای همایون مطرح بود (همان: ۱۵۱-۱۵۰).

قبل از روی کار آمدن تیموریان هند، هندوها و مسلمانان شبه قاره هند کاملاً از یکدیگر فاصله و با هم اختلاف اساسی داشتند. اصرار بر پیوند دادن این دو گروه بزرگ یکی از موضوعات عمده تاریخ فرهنگی تیموریان هند محسوب می شود. (132: 1964, Ikram) نقطه اوج تلاش برای پیوند دادن مسلمانان و هندوها مربوط به دوران اکبرشاه است. با آن که اکبرشاه موفقیت هایی در این زمینه به دست آورد، لیکن در نگرش تاریخی مورخان آن دوره، مساله نزدیک کردن اندیشه های اسلامی و هندویسم برای اتحاد آنان مرسوم نشد. (24: 1967, Clawson) معدود مورخانی به این مساله در تاریخ نگاری اندک توجهی داشتند که معروف ترین آن ها شیخ ابوالفضل مورخ رسمی دربار اکبرشاه بود. نزد او تاریخ هند نتیجه متقابل میان هندوها و مسلمانان نبود، بلکه مواجهه میان نیروهای ثبات یعنی حکومت تیموریان با بی ثباتی و از هم گسیختگی یعنی فتودالها بود. دیدگاه سنتی پیشینیان دایر بر این که تاریخ هند فقط به دستاوردهای حاکمان مسلمان پردازد، نزد ابوالفضل مردود شمرده شد. وی بر این باور بود که افزون بر آن می بایست به تاریخ، فلسفه و دین هندوها نیز توجه نمود (رزم آرا، ۱۳۸۳: ۶۱). شرایط سیاسی حاکم بر آن زمان و سیاست و شیوه کشورداری اکبرشاه در این نوع نگرش تاریخی نقش آفرین بود. این نوع نگاه به تاریخ، توسط عبدالحمید لاهوری، خوفاقی خان و دیگر مورخان سده یازده و دوازده

نیز تا حدودی دنبال شد. نمونه‌های این چینی از فهم تاریخ در آثار مورخان ایرانی و اسلامی از جمله: مسعودی، ابن مسکویه و ابن خلدون کاملاً مشهود است.

تاریخ نویسی دوران تیموری هند علاوه بر تاثیرپذیری گسترده از تاریخ نگاری ایرانی، در مواردی نیز تحت تاثیر تاریخ نویسی بومی هندوستان و شرایط سیاسی و اجتماعی خاص تیموریان هند واقع گردید. این تاثیرپذیری از چند جهت صورت پذیرفت. یکی ترجمه آثار سانسکریت به زبان فارسی بود. ترجمه آثار سانسکریت در دوره اکبرشاه، اهداف دینی و سیاسی داشت. زیرا به منظور تفاهم متقابل بین دو گروه بزرگ جمعیت هندوستان که از لحاظ نژادی و دینی متخاصمانه در برابر هم قرار گرفته بودند، انجام گرفت تا به فضایل و فرهنگ یکدیگر آشنا شوند (اته، ۲۵۳۶: ۲۷۴). دوم روی آوردن هندوها به نوشتن آثار تاریخی به زبان فارسی بود. از زمان اکبرشاه بسیاری از هندوان به نوشتن تاریخ های فارسی روی آوردند. در دوره شاه جهان هندوها بیشتر از قبل به فارسی نویسی روی آوردند و شاه جهان نامه‌هایی توسط آنان نوشته شد. در زمان اورنگزیب نوشتن انواع تاریخ های فارسی برای هندوان امری عادی شد. از جمله آنان می توان از ایشور داس (Ishwar Das) یاد کرد که فتوحات عالمگیری را حدود ۱۱۰۱ تألیف کرد. بندرابن داس (Bindraben Das) لب التواریخ را در ۱۱۰۶ نوشت و سجان رای بتالوی در ۱۱۰۷ خلاصه التواریخ را به رشته تحریر درآورد (اطهر، ۱۳۸۰: ۱۸۲). شرایط سیاسی و اجتماعی خاص زمان اکبرشاه، مسایل اجتماعی جامعه هندوستان و نگاه طبقاتی به جامعه نیز در بینش و روش تاریخ نویسان دوره تیموری هند بی تاثیر نبوده است.

۴- عوامل تاثیرگذار تاریخ نگاری ایرانی بر تاریخ نگاری هند

چنان که آمد تاریخ نگاری دوره تیموریان هند با تاریخ نگاری ایرانی وجوه تشابه فراوانی دارد. علاوه بر مشخص کردن وجوه تشابه دو متغیر، می بایست حلقه ارتباط آن دو نیز مشخص شود. در این بخش پل ارتباطی تاثیرگذاری تاریخ نگاری ایرانی بر تاریخ نگاری هند مشخص شده است. مهم ترین حلقه های ارتباط یا عوامل تاثیرپذیری تاریخ نگاری

تیموریان هند از تاریخ نویسی ایرانی، زبان فارسی، تشکیل حکومت های منشعب از ایران در شبه قاره و مهاجرت های گسترده مورخان و ادبا به دیار هند است.

زبان فارسی از عوامل مهم تاثیرگذار تاریخ نویسی ایرانیان بر تاریخ نویسی هند به حساب می آید. شکل گیری حکومت های ایرانی در شمال غرب شبه قاره و نفوذ تدریجی آنان به مناطق مرکزی، جنوبی و شرقی، مهاجرت های گسترده سیاسی، مذهبی و دینی، اعم از ادبا، علما، عرفا و بازرگانی و مراودات تجاری از مهم ترین عوامل رونق زبان فارسی در شبه قاره هند است (جابری نسب، ۱۳۸۸: ۴۲). در ادامه روند گسترش زبان فارسی در هند، اندکی قبل از روی کار آمدن تیموریان، در عصر اسکندر لودی (۹۲۳-۸۹۵) زبان فارسی زبان دیوانی در سطوح پایین اداری و جانشین زبان هندی شد. لذا جماعت های اداری هندو را ناگزیر ساخت زبان فارسی را یاد بگیرند (احمد، ۱۳۶۶: ۷۸). نفوذ زبان فارسی در دوره تیموریان هند در شبه قاره به اوج خود رسید و به حدی ریشه دواند که اصطلاحات دیوانی و حتی اسامی روزها، ماهها و سال نیز فارسی شد. برای شاهزادگان نیز نام ها و عناوین فارسی و ایرانی نظیر: جهاندار، شهریار، فرخ سیر و غیره انتخاب می شد. (۱۱۹: ۲۰۱۰، Tavassoli) در طی سیطره طولانی مدت زبان فارسی در شبه قاره هند کتاب های تاریخی بی نظیری به زبان فارسی از لحاظ کمیت و کیفیت نوشته شد (فرشته، ۱۳۸۶: ۲۲). منابع عمده مورخان هندی برای تاریخ نویسی، منابع تاریخی ایرانی به زبان فارسی بوده است. بنابراین طبیعی است مورخان هندی تحت تاثیر تاریخ نگاری ایرانی در روش، بینش، محتوا، ساختار و غیره قرار گرفته باشند. منابع تاریخی فارسی در ایران به حدی برای تیموریان هند اهمیت داشت که نقیب خان مامور شد هفت جلد روضه الصفا میرخواند را حفظ کند. (کویین، ۱۳۸۷: ۱۴۵). دومین عامل عمده تاثیر پذیری تاریخ نویسی هند از تاریخ نویسی ایرانی، تاسیس سلسله های حکومتی منشعب از حکومت های ایرانی در هند است. نخستین حکومت فارسی زبان شبه قاره هند، غزنویان بودند که لاهور به منزله پایتخت دوم آنان بود. بعد از سوزاندن غزنه توسط علاء الدین حسین جهانسوز غوری در سال ۵۴۶، لاهور مرکز اصلی فکری و فرهنگی غزنویان شد و خسرو ملک آخرین سلطان غزنوی از سال ۵۵۶ تا

۵۸۲ لاهور را پایتخت خویش انتخاب کرد (احمد، ۱۳۶۶: ۱۰۳). همان طور که در غزنین شاهکارهای تاریخی مهمی به فارسی نوشته شد، در لاهور نیز آثاری در زمینه ادبیات و عرفان به زبان فارسی نوشته شد. کسانی مانند هجویری، ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان در لاهور با خلق آثارشان از مروجان زبان فارسی شدند (نقوی، ۱۳۴۳: ۵۴). با حملات شهاب الدین محمد غوری به هند، نه تنها حکومت غزنویان برچیده شد، بلکه غوریان توانستند دهلی را نیز فتح کنند. اندکی پس از آن غلامان غوری به سرکردگی قطب الدین آییک سلسله غلامان را در هند تاسیس کردند. هم زمان با آن، به دلیل حملات گسترده مغولان، سیل مهاجران از ایران و آسیای مرکزی به هند سرازیر شد. سلاطین هندی نیز مقدم دانشمندان و مورخان ایرانی را گرامی داشتند. این امر باعث نفوذ و تقویت فرهنگ و تمدن ایرانی خصوصا تاریخ نویسی فارسی در هند شد. چنانکه مورخ برجسته ای مانند منهاج سراج با مهاجرت به هند، تحت حمایت ناصرالدین قباچه حاکم سند، اثر تاریخی بزرگش **طبقات ناصری** را به نگارش درآورد (همان: ۵۵). سلاطین بعدی هند مانند: خلجیان، تغلقیان، سیدان و افغانه نیز علاوه بر این که از مروجان فرهنگ و تمدن ایرانی خصوصا در شاخه تاریخ نگاری بودند، راه را برای نفوذ هرچه بیشتر ایرانیان فراهم آوردند. تیموریان هند که از سرزمینی ایراندوست برخاسته بودند، در رکاب آنان دانشمندان و فرهیختگان ایرانی متعددی حضور داشتند. علاوه بر این، حکمرانان تیموری پس از استقرار در هند شخصیت های علمی و ادبی متعددی را جهت پیشبرد اهداف حکومتی شان، به هند دعوت نمودند. همزمان با آن، شرایط سیاسی و مذهبی خاص صفویان در ایران، ناامنی های ازبکان در آسیای مرکزی، مسایل اقتصادی، فرهنگی و غیره، باعث شد حکومت تیموریان هند پذیرای دانشمندان، نویسندگان و مورخان متعددی از ایران گردد (بهار، ۱۳۷۷: ۳/۲۵۶). با توجه به اینکه اغلب حکومت های ایرانی بعد از اسلام منشا ایلپاتی داشتند و به ثبت افتخارات شان علاقه مندی زیادی نشان می دادند، تاریخ نویسی در دربار آنان رواج فوق العاده ای یافته بود. در دربار حکومت های اسلامی هند نیز که انشعابی از آنان بودند، چنین شد. این مساله به حدی در رواج و رونق تاریخ نویسی دوره تیموریان هند محسوس است که نخستین امرا و سلاطین تیموری هند علاوه بر تشویق مورخان، خودشان نیز

صاحب آثار تاریخی قابل توجهی هستند. مهاجرت دانشمندان و مورخان ایرانی به هند که از مدت ها پیش آغاز شده بود، به عنوان سومین عامل نقش مهمی در تأثیر تاریخ نویسی ایرانی بر تاریخ نویسی هند داشته است. تعداد علما، دانشمندان و مورخان مهاجر ایرانی به دربار تیموریان هند که آثاری برجای گذاشته اند حدود ۷۴۵ نفر بودند که تقریباً ۲۵۹ نفر در دوران اکبرشاه مهاجرت کرده بودند (گلچین معانی، ۱۳۶۹: شش). نخستین مورخان حکومت تیموریان هند یعنی خواندمیر، زین الدین خوافی و میرزا حیدر کاشغری ایرانی بودند. اینان از مدت ها پیش در ایران به این حرفه مشغول بودند و از تربیت یافتگان مکتب تاریخ نویسی هرات بودند. این مورخان ایرانی که پیرو سنت چند صد ساله تاریخ نویسی فارسی ایران بودند، بنیانگذاران تاریخ نگاری فارسی در دوره تیموریان هند به شمار می-روند. (صفا، ۱۳۶۳: ۴/ ۵۴۵-۵۴۱) مهاجرت مورخان ایرانی تا اواخر دوره تیموریان بزرگ هم چنان ادامه داشت. این مورخان معمولاً در سبک، روش، نگرش تاریخی و شیوه تدوین مطالب پیرو سنت دیرین تاریخ نویسی ایرانی و همچنین مقلد مورخان ایرانی هم عصر خودشان بودند. در کنار این سه عامل عمده، عوامل دیگری از قبیل: ذوق و علاقه حکام تیموری هند به تاریخ نویسی فارسی، قرابت های فرهنگی، تعاملات سیاسی، مبادلات اجتماعی، تأثیر پذیری هم زمان از تاریخ نگاری رو به رشد دوره صفویان و عوامل متعدد دیگر نیز در تأثیرگذاری تاریخ نگاری ایرانی بر تاریخ نگاری هند نقش آفرین بوده اند.

نتیجه

سنت های تاریخ نویسی اسلامی و ایرانی نقش عمده و بسزایی در علل، شکل گیری و رونق تاریخ نگاری تیموریان هند داشته است. تاریخ نگاری ایران دوره اسلامی از شعبه های تاریخ نگاری اسلامی با خصوصیات خاص خودش بوده که در تاریخ نویسی تیموریان هند متبلور شد. تاریخ نگاری ایرانی در اشکال، شعبه ها، موضوعات، روش ها، شیوه ها و حتی نگرش تاریخی در دوره تیموریان هند به کار گرفته شد. همان طور که در ایران انواع گونه های تاریخ نگاری با موضوعات متنوعی از قبیل: تاریخ های عمومی، محلی، دودمانی و خصوصی، مونوگراف، شهنشاه نامه نویسی، تاریخ منظوم، تاریخ های مذهبی، تذکره ها،

طبقات، شرح حال رجال، تک نگاری و غیره مرسوم بود، چنین تنوعی در تاریخ نگاری دوره تیموریان هند نیز باب شد. علاوه بر این، همانند سبک های تاریخ نگاری ایرانی که در قالب تاریخ های رسمی و غیر رسمی به ترتیب با نثری فنی و ساده نوشته می شدند، در تاریخ نگاری تیموریان هند نیز چنین شد. از لحاظ بینش و نگرش تاریخی نیز مورخان دوره تیموری هند به علت پیشینه فکری ایرانی، بیشتر تحت تاثیر شرایط سیاسی و اجتماعی به نگارش تاریخ پرداختند. به نوعی که به تبیین امور عقلانی کمتر توجه شد و مورخان آن دوره به نقش عوامل متعدد اجتماعی، اقتصادی و غیره در جهت دهی جوامع و حکومت ها کمتر اشاره دارند. مسایل اجتماعی خاص هند و نگاه طبقاتی به جامعه نیز به طور جدی مورد توجه و یا تعجب مورخان این دوره واقع نشد. چون نگاه درباری و اشرافی تاریخ نگاری ایرانی به صورت پیش زمینه در نگرش تاریخ نگاری مورخان این دوره، آمادگی ذهنی مورخان با این مساله را از قبل فراهم نموده بود. در کنار عوامل عمومی مانند: قرابت های نژادی، زبانی، فرهنگی و تعاملات و روابط گسترده تاریخی، عوامل خاصی مانند: رونق زبان فارسی، تشکیل شعبه هایی از حکومت های ایرانی در هند و مهاجرت های مستمر و گسترده مورخان و دانشمندان ایرانی به هند، در این تاثیرگذاری نقش عمده ای داشته اند. به عنوان مثال نخستین مورخان دوره تیموری هند یعنی خواندمیر، زین الدین خوافی و میرزا حیدر کاشغری از مورخان ایرانی مکتب هرات بودند که با مهاجرت به دربار تیموریان هند، از پایه گذاران تاریخ نگاری در دوره تیموریان هند به حساب می آیند.

منابع

- ۱- آفتاب، اصغر، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان لاهور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴.
- ۲- ابن بزاز، صفوه الصفا. چاپ دوم، مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات زریاب، ۱۳۷۶.
- ۳- اته، هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶.
- ۴- احمد، عزیز، تاریخ تفکر اسلامی در هند، چاپ اول، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.
- ۵- ادراکی بیگلاری، بیگلارنامه، چاپ اول، با انضمام مقدمه و حواشی نبی بخش بلوچ، حیدرآباد سند: سندى ادبى بورد، ۱۴۰۰.
- ۶- اسپیر، پرسیوال، تاریخ هند، جلد دوم، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۷.
- ۷- اطهر، علی، تاریخ نگاری در هند دوره اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، جلد ششم، ص ۱۸۳-۱۸۰، ۱۳۸۰.
- ۸- بداؤنی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، جلد اول، چاپ اول، تصحیح مولوی احمد علی با مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۹- -----، منتخب التواریخ، جلد دوم، چاپ اول، تصحیح مولوی احمد علی با مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.

- ۱۰- ----- ، **منتخب التواریخ**، جلد سوم، چاپ اول، تصحیح مولوی احمد علی با مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ۱۱- بکری، محمد معصوم، **تاریخ سند**، چاپ اول، به تصحیح عمر بن محمد داود پوته، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
- ۱۲- بهار، محمد تقی، **سبک شناسی**، جلد سوم، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷.
- ۱۳- تتوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف خان، **تاریخ الفی**، جلد اول، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۱۴- جابری نسب، نرجس، **مهاجرت ایرانیان به هند**، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال اول، شماره اول، ص ۵۶-۲۵، ۱۳۸۸.
- ۱۵- جهانگیر، نورالدین محمد، **جهانگیرنامه**، به کوشش محمد هاشم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
- ۱۶- خان زمان، غلامحسین، **تاریخ آصفجاهیان**، به اهتمام محمد مهدی توسلی، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷.
- ۱۷- رزم آرا، مرتضی، **نگاهی به مورخان هند میانه**، آینه پژوهش، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۸۵، ص ۶۳-۵۷، ۱۳۸۳.
- ۱۸- رضا زاده، شفق، **تاریخ ادبیات ایران**، چاپ اول، تهران: انتشارات آهنگ، ۱۳۶۹.
- ۱۹- صفا، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد سوم، چاپ نهم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۹.

- ۲۰- ----- ، تاریخ ادبیات در ایران، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۶۳.
- ۲۱- صمصام الدوله، شاه نوازخان، ماثرالامرا، جلد اول و دوم، به تصحیح مولوی عبدالرحیم، کلکته: مطبع آردوگائید، ۱۳۴۸.
- ۲۲- عفیف، شمس سراج، تاریخ فیروزشاهی، چاپ اول، تصحیح ولایت حسین، مقدمه و فهرست ها از محمدرضا نصیری، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.
- ۲۳- قندهاری، محمد عارف، تاریخ اکبری، تصحیح معین الدین ندوی و دیگران، رامپور هندوستان: ۱۳۸۲ق.
- ۲۴- کلهن، پندت، راج ترنگینی، ترجمه ملا شاه محمد شاه آبادی، مقدمه و تصحیح صابر آفاقی، راولپندی: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۳.
- ۲۵- کوفی، علی بن حامد، فتحنامه سند، تصحیح داود پوته، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۲۶- کویین، شعله آلیسیا، تاریخ نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی، چاپ اول، ترجمه منصور صفت گل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- ۲۷- گلچین معانی، احمد، کاروان هند، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۲۸- گورکر، ان.اس، سهم هندوان در زبان و ادب فارسی، ترجمه علی رضا کاریخش، مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند(۱)، چاپ اول، تهران انتشارات بین المللی الهدی، ص ۹۳-۱۱۰، ۱۳۸۵.
- ۲۹- مبارک، شیخ ابوالفضل، اکبرنامه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.

- ۳۰- میرجعفری، حسین و عباس عاشوری نژاد، تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶.
- ۳۱- نقوی علیرضا، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۳.
- ۳۲- هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم، تاریخ فرشته، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷.
- ۳۳- -----، گزیده تاریخ فرشته، تصحیح محمدرسلیم مظهر، لاهور: مرکز مطالعات آسیای جنوبی دانشگاه پنجاب، ۱۳۸۶.

